**کلمه جسم گردید**

یوحنا ۱:‏۱-‏۱۸

در ابتدا کلمه بود؛ و کلمه نزد خدا بود؛ و کلمه، خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه‌چیز به واسطۀ او آفریده شد؛ و به غیر از او، چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود؛ و حیات، نور انسان بود؛ و نور در تاریکی می‌درخشد؛ و تاریکی آن را درنیافت. شخصی از جانب خدا فرستاده شد، که اسمش یحیی بود. او برای شهادت آمد، تا بر نور شهادت دهد، تا همه به وسیلۀ او ایمان آورند. او آن نور نبود.، بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد. آن نورِ حقیقی بود که هر انسان را منوّر می‌گرداند؛ و در جهان، آمدنی بود. او در جهان بود؛ و جهان به واسطۀ او آفریده شد؛ و جهان او را نشناخت. به نزد خاصّان خود آمد؛ و خاصّانش او را نپذیرفتند.؛ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند، قدرت داد، تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد، که نه از خون، و نه از خواهش جسد، و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند؛ و کلمه جسم گردید؛ و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایستۀ پسرِ یگانۀ پدر؛ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده، می‌گفت: «این است آن که دربارۀ او گفتم، آن که بعد از من می‌آید، پیش از من شده است، زیرا که بر من مقدم بود.» و از پُریِ او، جمیع ما بهره یافتیم؛ و فیض به عوض فیض، زیرا شریعت به وسیلۀ موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیلۀ عیسی مسیح رسید. خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

در بهار سال ۱۹۷۴، که تحصیلاتم را در کشور آلمان به پایان می‌رساندم، استاد اصلی‌ام از دنیا رفت؛ و یکی از برجسته‌ترین محققان عهد‌جدید، به نام اُسکار کالمن از شهر بازل به مونیخ آمد، تا تدریس در یکی از کلاسهای او را به عهده گیرد. او انجیل یوحنا را تدریس می‌نمود؛ و تا آنجا که یادم می‌آید، در سیزده هفتۀ اول از کل هجده هفته، تنها توانستیم چهارده آیۀ اولِ این انجیل را مطالعه نماییم. این آیات، چنین غنی و پربارند.

**پیغام کریسمس: حقایق خاص دربارۀ مسیح**

حال من با ترس و لرز به سراغ این آیات آمده‌ام، ترس و لرز از اینکه مبادا بی‌انصافی باشد که تنها یک موعظه را به این آیات اختصاص دهم. ولی به دو دلیل آنها را انتخاب کردم. یکی اینکه این متن، یکی از بهترین پیغامهایی است که می‌توان برای کریسمس آماده نمود. آیۀ ۱۴، آن آیۀ اصلی است که کریسمس را می‌شناساند: «و کلمه جسم گردید؛ و میان ما ساکن شد.» این معنای کریسمس است. خدا در شخص عیسی مسیح، از باکره متولد شده و به جهان آمده است. دومین دلیل انتخابم، این است که متن نامبرده، مملو از حقایقی خاص دربارۀ عیسی مسیح است، حقایقی که ما به شدت نیازمند دانستن و پذیرفتن آنها هستیم.

امروز این پیغام از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که همان‌طور که هفتۀ گذشته در ابتدای صحبتم اشاره کردم، حتی مذاهب اصلی دنیا، که مسیحی نیستند، این روزها چنین صحبت می‌کنند که گویی عیسی را احترام و حرمت نهاده، و انگار که به او ایمان دارند. به خصوص این روزها از رهبران مسلمانان چنین می‌شنوید که قصد دارند این باور را بپرورانند که حتی بیشتر از ما، عیسی را حرمت می‌دهند؛ چرا که آنها چنین نمی‌اندیشند که خدا اجازه می‌داده عیسی آن‌چنان ننگ‌آور، و چون یک مجرم، مرگ بر صلیب را متحمل گردد. از این‌رو، بسیار لازم و حیاتی است که مسیحیان، عیسی مسیح را به خوبی بشناسند؛ و قادر باشند تا تفاوت میان مسیحی که در کتاب‌مقدس معرفی می‌شود، و مسیحی که دیگر مذاهب مدعی احترام به او هستند را بیان کنند.

پس آنچه مایلم در خصوص این پاراگرافِ عالی مطرح کنم، پاراگرافی که دربارۀ عیسی مسیح است؛ و به قلم یوحنای رسول؛ یعنی، آن کسی نگاشته شده که او را بیش از هر شخص دیگری در این دنیا، صمیمانه می‌شناخت، این است که در خصوص «کلمه جسم گردید»، به پنج حقیقت اشاره نموده، و در خصوص آن توضیح داده و در آن وجد و شادی نمایم؛ و سپس، دو واکنش کاملاً متفاوتی که ممکن است امروز صبح نسبت به او از خود نشان دهید را با یکدیگر مقایسه کنم. هدف من این است که او را آن کسی که هست ببینید؛ و به آن جهت روید که او را چون خداوند و خدایتان، و بالاترین گنجینه‌تان پذیرا باشید؛ و اگر پیش از این، او را پذیرفته‌اید، دعای من این است که به او بچسبید و او را عزیز شمارید و در او شادی کنید و او را پیروی نمایید و بیش از همیشه، او را عیان سازید.

بیایید در این پیغام، به آن پنج حقیقت دربارۀ «کلمه جسم گردید» اشاره نماییم.

* **نامِ کلمه جسم گردید در این دنیا، عیسی مسیح است**.

آیۀ ۱۷: «شریعت به وسیلۀ موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیلۀ عیسی مسیح رسید».

فرشتۀ خداوند به یوسف گفت که آن کودک را «عیسی» نام گذار، زیرا که معنایش «نجات‌دهنده» می‌باشد. فرشتۀ خداوند در رویا به وی ظاهر شد و گفت: «ای یوسف؛ پسر داوود، از گرفتن زن خویش؛ مریم، مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است، از روح‌القدس است؛ و او پسری خواهد زایید؛ و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید».

«مسیح» لقبی بود که به آن پادشاهی اشاره می‌نمود که یهودیان زمانی طولانی چشم‌انتظارش بودند، تا قوم خویش را پیروزی بخشد و حکومت جهان را بر دوش خود گیرد. وقتی آندریاس؛ برادر پطرس، به او گفت که عیسی را یافته است، در انجیل یوحنا ۱:‏۴۱ چنین می‌گوید: «ماشیح را یافتیم.» [و یوحنا می‌افزاید که] ماشیح به معنای مسیح است.

بنابراین، شخصی که ما در این آیات، درباره‌اش صحبت می‌کنیم، در کتاب‌مقدس، و در سراسر دنیا، به «عیسی مسیح» معروف است؛ و هر یک از این دو نام، از معنایی عالی برخوردارند: او نجات‌د‌هنده و پادشاه است.

* **«کلمه جسم گردید»، پیش از اینکه چون یک انسان متولد شده و به جهان بیاید، خدا بود و نزد خدا بود**.

آیۀ ۱: «در ابتدا کلمه بود؛ و کلمه نزد خدا بود؛ و کلمه، خدا بود».

همواره فرقه‌هایی وجود داشته‌اند که با سرّی که در این دو عبارت نهفته است، سر ناسازگاری گذاشته و با آنها مخالفت ورزیده‌اند: «کلمه نزد خدا بود»، و «کلمه، خدا بود.» ایشان که صرفاً در تفکر انسانی‌شان اسیرند، می‌گویند که «نمی‌تواند هر دو حالت وجود داشته باشد؛ او یا خدا بود، یا نزد خدا بود. اگر او نزد خدا بود، پس او خدا نبود؛ و اگر او خدا بود، نزد خدا نبود.» این افراد برای فرار از حقیقتِ این دو جمله، گاهی ترجمه را نیز تغییر می‌دهند (همان‌گونه که شاهدان یهوه چنین می‌کنند)؛ و در نتیجه این‌طور می‌خوانند: «کلمه نزد خدا بود؛ و کلمه، یکی از خدایان بود.» اما هم از نظر دستور زبان، و هم از نظر محتوا، می‌توان از سایر آیاتِ انجیل یوحنا، و کتابهای دیگر از کتاب‌مقدس به خوبی دلیل آورد که چرا کلیسای مسیحی، هرگز چنین تعالیمی را صحیح و راستین ندانسته است.

چیزی که آیۀ اول تعلیم می‌دهد، این است که آن کسی را که ما عیسی مسیح می‌دانیم، پیش از اینکه جسم گردد، خدا بود؛ و پدر نیز خدا بود. یک خدا در دو شخصیت. این جزیی از حقیقتی است که ما آن را تثلیث می‌خوانیم. به این دلیل است که ما عیسی مسیح را می‌پرستیم؛ و همراه با توما در انجیل یوحنا ۲۰:‏۲۸ می‌گوییم: «ای خداوند من، و ای خدای من».

* **پیش از اینکه جسم گردد، یوحنا او را «کلمه» نامید**

یوحنا ۱:۱: «در ابتدا کلمه بود؛ و کلمه نزد خدا بود؛ و کلمه، خدا بود».

چرا او را «کلمه» نامید؟ یک پاسخ این است: به این بیندیشیم که او می‌توانسته عیسی را چه بنامد؛ و چرا هرچه که می‌نامیده، در مقایسه با «کلمه»، واژه‌ای نابسنده می‌بوده است؟ برای نمونه، یوحنا می‌توانسته او را «کردار» بنامد: «در ابتدا کردار بود؛ و کردار نزد خدا بود؛ و کردار، خدا بود.» یکی از تفاوتهای کردار و کلمه این است که کردار، چندان واضح و روشن نیست. اگر فکر می‌کنیم که گاهی اوقات، کلاممان مبهم بوده، و چیزهای مختلفی را می‌توان از آن برداشت کرد، چقدر بیشتر، کردار ما مبهم و غیر شفاف می‌باشد. به این دلیل است که اغلب خودمان را با کلمات توضیح می‌دهیم. کلمات، واضح‌تر از رفتار و کردار، مفهوم کارمان را می‌رسانند. خدا اعمال بس قدرتمندی را در تاریخ به ظهور رساند، اما ارجحیت را به کلام بخشید. فکر می‌کنم یک دلیلش این است که خدا برای گفتاری که واضح و شفاف و رسانگر است، ارزش والایی قائل می‌باشد.

مثال دیگر اینکه یوحنا می‌توانسته عیسی را «پندار» بنامد. «در ابتدا پندار بود؛ و پندار نزد خدا بود؛ و پندار، خدا بود.» اما یکی از تفاوتهای پندار و کلمه این است که کلمه به طور معمول، وسیله‌ای است که به منظور ایجاد ارتباط، از سوی پندارنده، ابراز می‌گردد. من فکر می‌کنم یوحنا می‌خواسته ما به این درک برسیم که پسر خدا با پدر در ارتباط بوده، و در تاریخ نیز ظهور نمود تا وسیلۀ ارتباط خدا با ما باشد.

و سومین مثال اینکه بگوییم یوحنا می‌توانسته او را «احساس» بنامد. «در ابتدا احساس بود؛ و احساس نزد خدا بود؛ و احساس، خدا بود.» اما همچنان بر این باورم که احساسات، هیچ بار معنایی، یا ادراکی، و یا مقصود روشن و شفافی را در بر ندارند. احساسات نیز مانند کردار، مبهم بوده، و لازم است که با کلمات توضیح داده شوند. پس به نظرم، یوحنا با «کلمه» نامیدنِ عیسی قصد داشته بر این نکته تأکید ورزد که پسر خدا عامل ارتباط می‌باشد. او نخست، و پیش از همه‌چیز وجود دارد؛ و از ازل، همواره وجود داشته، تا با پدر در ارتباط باشد؛ و دلیل دوم، اما بی‌نهایت مهم برای ما این است که پسر خدا، وسیلۀ ارتباط خدا با ما گشت. کسی شاید این مهم را در این خلاصه کند و چنین گوید که «کلمه» نامیده شدنِ عیسی، یعنی که «خدا خود را عیان نموده است».

* **هر چیزی جز خدا، به وسیلۀ «کلمه» آفریده شد**

یوحنا ۱:‏۳: «همه‌چیز به واسطۀ او آفریده شد؛ و به غیر از او، چیزی از موجودات وجود نیافت».

یوحنا در اینجا دست‌کم به دو دلیل، دربارۀ کلمه چنین می‌گوید. یک دلیلش این است که بر خدا بودن عیسی تأکید ورزد. وقتی به خدا فکر می‌کنیم، بی‌درنگ، خالق بودنِ او به ذهنمان می‌آید. خدا مبدأ و شرح هر چیزی است که وجود دارد، جز خودش. پس وقتی یوحنا می‌گوید: «همه‌چیز به واسطۀ او آفریده شد؛ و به غیر از او، چیزی از موجودات وجود نیافت»، منظور این است که عیسی خداست؛ و آفریده نشده است.

دلیل دیگر در آیۀ ۱۰ بیان شده است: «او در جهان بود؛ و جهان به واسطۀ او آفریده شد؛ و جهان او را نشناخت.» به نظر می‌رسد در اینجا نکته این می‌باشد که بر جدی بودنِ کوری جهان، که به خاطرش مقصرند، تأکید شود؛ و اینکه شرارت جهان در رد کردن عیسی، تا چه اندازه عظیم است. او چون خالقِ ما به نزد ما آمد، ولی باز هم دنیا او را نمی‌پذیرد.

پس تا اینجا دربارۀ «کلمه جسم گردید»، چه چیزهایی را بررسی نموده‌ایم؟ ۱) او عیسی مسیح است؛ نجات‌دهنده و پادشاهِ مسح شده. ۲) او خداست؛ شخصِ دوم تثلیث. ۳) او کلمه است – خدا تکلّم می‌کند؛ و خدا خود را عیان نموده است. ۴) او خالق همه‌چیز است.

* **«کلمه جسم گردید»، در خود حیات دارد؛ و آن حیات، نورِ آدمیان می‌گردد.**

یوحنا ۱:‏۴: «در او حیات بود؛ و حیات، نور انسان بود».

کل حیات، در کلمه آغاز شد. این یک امر بدیهی است، چرا که همان‌گونه که پیش از این مشاهده نمودیم، عیسی خالق همه‌چیز است. اما در اینجا احتمالاً تمرکز بر حیات روحانی است. به بیان دیگر، ما انسانها با دو مشکل کوبنده رو‌به‌رو هستیم: ما از نظر روحانی، مرده‌ایم؛ و از این‌رو، از نظر روحانی، کوریم. آنچه یوحنا در اینجا می‌گوید، این است: عیسی چارۀ هر دو مشکل است: او آن حیاتی را که محتاجش هستیم، داراست؛ و این حیات، نوری می‌شود که نیازمند آنیم.

یوحنا ۵:‏۲۱ می‌فرماید: «پسر، هر که را می‌خواهد، زنده می‌کند.» به عبارت دیگر، او از نظر روحانی، همان کاری را برای ما انجام می‌دهد که برای ایلعازر انجام داد، وقتی که در مقابل قبر او ایستاد و به آن انسان مرده فرمود: «ای ایلعازر، بیرون بیا!» (یوحنا ۱۱:‏۴۳).

و چطور آن حیاتی که عیسی عطا می‌نماید، به نور ربط دارد؟ به دو شکل. یکی اینکه آن حیات، ما را قادر می‌سازد تا ببینیم. وقتی مردگان جان می‌گیرند، می‌توانند ببینند. یا بگذارید تصویر دیگری ارائه دهم: وقتی متولد می‌شوید، می‌توانید ببینید. به همین شکل نیز، دیدنِ روحانی صورت می‌گیرد. عیسی به نیقودیموس فرمود: «آمین آمین به تو می‌گویم، اگر کسی از سرِ نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا ۳:۳). بنابراین، عیسی ابتدا حیات می‌بخشد؛ و سپس، آن حیات، نور می‌گردد؛ یعنی توانایی برای دیدنِ واقعیتهای روحانی.

طریق دیگری که آن حیاتی که عیسی عطا می‌نماید، به نور ربط دارد، این نیست که فقط شما را قادر به دیدن می‌سازد، بلکه عیسی خود، آن نورِ عیان است. حال پس از همۀ اینها، باید پرسید که وقتی هنوز ایمان نیاورده‌ایم، نسبت به چه چیزی کور هستیم؟ ما به حقیقت و زیبایی و ارزش؛ یعنی، به جلال عیسی کور هستیم. پس وقتی یوحنا می‌گوید: «در او حیات بود؛ و حیات، نور انسان بود»، به احتمال بسیار، منظورش این است که عیسی مسیح؛ آن کلمه جسم گردید، هم قدرت برای دیدن شکوه روحانی است؛ و هم خودْ آن شکوهِ عیان است.

آیۀ ۱۴ همین را می‌گوید: «کلمه جسم گردید؛ و میان ما ساکن شد؛ و جلال او را دیدیم.» در انجیل یوحنا ۱۷:‏۲۴ نیز عیسی برای همین دعا کرد: «ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای، با من باشند در جایی که من می‌باشم، تا جلال مرا ببینند.» و زمانی که این عبارت را دو مرتبه تکرار نمود، همین واقعیت را مدعی بود: «من نور جهانم» (یوحنا ۸:‏۱۲؛ ۹:‏۵). پس «کلمه جسم گردید»، در خود حیات دارد؛ و آن حیات، نور آدمیان می‌گردد. او قدرت برای دیدن است؛ و خود، آن شکوهِ عیان است.

حال اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم، آن پنج حقیقت بررسی شده دربارۀ «کلمه جسم گردید»، کدامند؟

۱. کلمه پس از اینکه جسم گردید، عیسی مسیح است: نجات‌دهنده، و پادشاهِ مسح شده از جانب خدا، که پادشاهِ همگان است.

۲. او خداست: او نزد خدا بود؛ و او خدا بود.

۳. او کلمه نامیده شد: خدا تکلّم می‌کند. خدا خود را عیان می‌سازد.

۴. او خالق است: همه‌چیز به واسطۀ او آفریده شد، ولی خودِ او آفریده نشد.

۵. او حیات و نور است: قدرت زنده، برای دیدن؛ و آن شکوهِ عیان، و سیراب کننده.

و سرانجام، شما به همۀ این مکاشفه دربارۀ عیسی مسیح؛ کلمه جسم گردید، چه واکنشی نشان می‌دهید؟

**یک واکنش: او را نمی‌شناسم؛ و او را نمی‌پذیرم.**

این واکنش، در آیات ۱۰-‏۱۱ توصیف گشته است: «او در جهان بود؛ و جهان به واسطۀ او آفریده شد؛ و جهان او را نشناخت. به نزد خاصّان خود آمد؛ و خاصّانش او را نپذیرفتند.» شما این حقایق را می‌شنوید و می‌گویید: «او را نمی‌شناسم؛ و او را نمی‌پذیرم.» بسیار ترسناک است که دربارۀ خالق و حیات و نورتان چنین بگویید. کمترین خواهش و تمنایی که از شما دارم این است که در این ایام کریسمس، به این آسانی، این جمله را بر زبان نیاورید.

**واکنش دیگر: او را می‌شناسم؛ و او را می‌پذیرم.**

آیات ۱۲-‏۱۳، توصیف این واکنشند: «و اما به آن کسانی که او را قبول کردند، قدرت داد، تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد؛ که نه از خون، و نه از خواهش جسد، و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.» من امروز صبح برای این واکنش دعا می‌کنم. این «کلمه جسم گردیدِ» عظیم را بپذیرید. او را چون نجات‌دهنده و پادشاه، و خدا و کلمه، و خالق و حیات و نور، و همۀ آنچه خدا در او برای شماست، بپذیرید.

کریسمس به این می‌ماند که خدا پسرش را به جهان بفرستد تا همۀ «بن لادنهای» جهان را بیابد، که در غارهای ظلمت و مرگ پنهان شده‌اند. ولی به جای اینکه به درون غارها آتش بیندازد، خود در دهانۀ غارها می‌ایستد و می‌گوید: به سوی نور بیایید، زیرا که من برای گناهکاران، بر روی صلیب جان داده‌ام. اگر مرا چون خدای خود، و گنجینۀ خود، و به جانشینی از خود بپذیرید، مرگ من به حساب مرگ شما، و عدالتم به حساب عدالت شما گذاشته می‌شود؛ و صاحب حیات جاویدان خواهید گشت».